

بخش دوم

اسلام در مکه

رسول خدا ﷺ؛ از ولادت تا هجرت یاران به حبشه

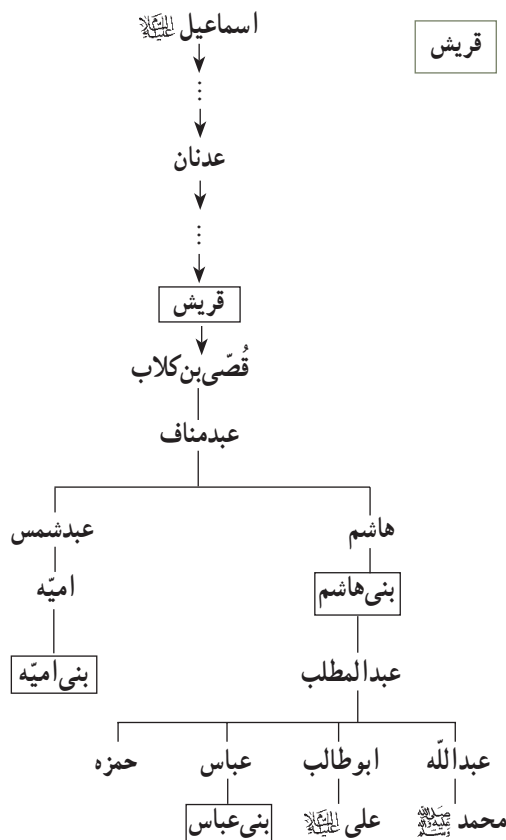
مقدمه

در دو درس پیشین، با وضعیت کلی مردم عربستان، ایران و روم، در دوره پیش از ظهور اسلام آشنا شدید؛ در این درس با شخصیت و جایگاه نیاکان و اجداد پیامبر اکرم ﷺ، شخصیت آن حضرت در دوره پیش از بعثت و نیز چگونگی آغاز نبوت و گسترش دعوت و حوادث سالین آغازین ظهور اسلام آشنا خواهید شد.

خاندان هاشم (تبار پیامبر ﷺ)

نیاکان پیامبر ﷺ از نسل حضرت اسماعیل عليه السلام (فرزند حضرت ابراهیم عليه السلام) بودند. آنان در سرزمین مکه سکونت داشتند. سبب سکونت آنان در این سرزمین آن بود که جدشان - حضرت ابراهیم عليه السلام - به دستور خداوند، همسرش هاجر و فرزندش - اسماعیل - را به مکه آورده و در آنجا ساکن کرد.

نوادگان اسماعیل عليه السلام رفته رفته رو به فزونی نهاده و در بخش‌های مختلف مکه و اطراف آن و دیگر مناطق شبه جزیره سکونت گزیدند. رفته رفته تیره‌های متعددی از نسل اسماعیل که نسب آن به یکی از نوادگانش به نام قریش می‌رسید در کنار یکدیگر، قبیله قریش را تشکیل دادند.^۱ یکی از ویژگی‌های مهم نیاکان پیامبر ﷺ تا حضرت اسماعیل عليه السلام این است که همگی آنان، افرادی یکتاپرست و با ایمان بوده‌اند و در میان آنان، مشرک وجود نداشته است.



۱- قریش - نام دیگر نضرین کنانه (جد دوازدهم پیامبر ﷺ) بود.



اسماعیل و ہاجر در مکہ

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است :

به خدا سوگند، پدرم و اجدادم، عبدالمطلب و ہاشم و عبدمناف، هیچ کدام بتی را نپرستیدند.

آنان پیرو دین ابراہیم علیہ السلام بودند و به سوی کعبہ نماز می گزاردند.^۱

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۷۵.

یک توضیح

قُصی بن کلاب (جدّ چهارم پیامبر ﷺ) در مدّتی که ادارهٔ امور مکه و کلیدداری خانهٔ کعبه را برعهده داشت، توانست تیره‌های مختلف قریش را سامان دهد. پس از او، نواده‌اش، هاشم (جد دوم پیامبر ﷺ) نیز نقش مهمی در رهبری مادّی و معنوی قبیلهٔ قریش ایفا کرد. او همه ساله، در موسم حج، مردم قریش را به پذیرایی گرم از حاجیان فرامی‌خواند و خودش برای زائران خانهٔ خدا غذا و آب فراهم می‌کرد. از آنجا که او در سال قحطی، برای قوم خود نان خُرد کرده و آنان را اطعام می‌کرد، او را «هاشم» نامیدند.

عبدالمطلب (جدّ اوّل پیامبر ﷺ) نیز شخصیتی بس والا داشت. نامش «شبیبة الحمد» بود اما از آنجا که مردم مکه هنگام آوردن او از یترب به مکه، تصور می‌کردند او غلام عمویش - مطلب - است، او را «عبدالمطلب» نامیدند. سرانجام ریاست قریش به او رسید و توانست قوانینی مقرر کند که در حقیقت احیای قوانین الهی بود.

از جملهٔ قوانین او به این موارد می‌توان اشاره کرد: پرهیز از بت‌پرستی و تأکید بر یکتاپرستی، تأکید بر وفای به نذر، نهی از زنده به گور کردن دختران، نهی از طواف برهنه به دور کعبه و هفت دور قرار دادن طواف کعبه، نهی از شراب‌خواری، تأکید بر رعایت حرمت ماه‌های حرام و انجام مباحله. در دورهٔ ریاست او بر مکه، ابرهه به همراه سپاه فیل، تلاش کرد که به خانهٔ کعبه حمله کند و عبدالمطلب با روح توحیدی‌اش به ابرهه گفت: «خانهٔ کعبه را صاحبی است که خودش آن را حفظ خواهد کرد!»

حضرت محمد ﷺ از ولادت تا بعثت

ولادت: حضرت محمد ﷺ، این مولود مبارک در هفدهم ربیع‌الاول^۱ عام الفیل (۵۷۰ میلادی) از پدر و مادری پاک به نام‌های «عبدالله» و «آمنه» پا به عرصهٔ گیتی نهاد.

از ولادت - و به نقلی در دو ماهگی - و مادرش را نیز در شش‌سالگی از دست داد. مدت اندکی پس از ولادت حضرت محمد ﷺ، او را برای گذراندن دوران شیرخوارگی به دست دایه‌ای از قبیلهٔ بیابان‌نشین بنی‌سعد، به نام «حَلیمه سَعَدیه» سپردند^۲.

دوران کودکی: او پدرش - عبدالله - را قبل

۱- تاریخ ولادت رسول خدا ﷺ براساس روایات شیعیان، در ۱۷ ربیع‌الاول، و براساس دیدگاه بیشتر اهل تسنن، در ۱۲ این ماه رخ داد. از این‌رو، فاصلهٔ میان این دو تاریخ، همه ساله به عنوان هفتهٔ وحدت گرامی داشته می‌شود.

۲- سپردنِ کودکان به دایگان بیابان‌نشین برای پرورش آنها در محیط سالم صحرا بود تا از بیماری‌های شهر مصون باشند و نیز شجاع و سخنور



یک توضیح

در بعضی از روایات تاریخی چنین آمده که زنان شیرده هنگامی که به مکه می‌آمدند در آغاز، هیچ دایه‌ای - به علت یتیمی پیامبر ﷺ - حاضر به پذیرش او نبود و چون حلیمه موفق به یافتن کودکی نشد، ناگزیر، محمد ﷺ را پذیرفت! اما این‌گونه روایات قابل قبول نیست و ساخته دست دشمنان است؛ زیرا:

- ۱- بنا بر بعضی روایات، عبدالله - پدر پیامبر ﷺ - دو ماه پس از ولادت حضرت محمد ﷺ رحلت کرد؛ بنابراین، او هنوز یتیم نشده بود.
- ۲- با توجه به موقعیت ممتاز و احترام بسیار بالای عبدالمطلب در مکه، و ثروت فراوان او، نه تنها دایگان از پذیرش نواده‌اش سرباز نمی‌زدند؛ بلکه با یکدیگر رقابت نیز داشتند.
- ۳- این‌گونه روایات، در منابع معتبر تاریخی به چشم نمی‌خورد.

پس از گذراندن دوره شیرخوارگی و کودکی، بود.

سفر تجاری به شام: ابوطالب پیامبر ﷺ را در حدود ده سالگی، به همراه کاروانی تجاری از مکه، به شام برد. در این سفر هنگامی که آنان به منطقه «بُصْرا» در نزدیکی دمشق رسیدند، در کنار صومعه‌ای به استراحت پرداختند. در آنجا راهبی به نام بحیرا با دیدن پیامبر ﷺ پیشاپیش پیامبری او را نوید داد.

دفاع از مظلومان: همزمان با رشد و بلوغ حضرت محمد ﷺ، خصلت‌های نیک انسانی نیز از سوی آن حضرت، بیشتر آشکار می‌شد. به عنوان نمونه، می‌توان به جریان «حلف الفُضول» (پیمان جوانمردان) اشاره کرد در این واقعه، پیامبر ﷺ به همراه چندتن دیگر، با هم پیمان بستند که به افراد ستم‌دیده یاری برسانند و حق آنان را از ستم کاران بازستانند.

سرانجام حلیمه، حضرت محمد ﷺ را - بنا به نقل معروف - در پنج سالگی نزد مادرش آمنه بازگرداند. اما مدتی کوتاه پس از آن، آمنه از دنیا رفت و آن حضرت تحت سرپرستی جدش عبدالمطلب قرار گرفت.

عبدالمطلب از جایگاه ممتاز و منزلت والای نواده‌اش - محمد ﷺ - آگاهی داشت؛ بدین لحاظ برای او احترام بسیار قائل بود و او را بر همه نوادگان خود برتری می‌داد. عبدالمطلب نیز در هشت سالگی پیامبر ﷺ از دنیا رفت و بر اساس وصیت او، فرزندش - ابوطالب - سرپرستی پیامبر ﷺ را برعهده گرفت.

ابوطالب جانشینی عبدالمطلب، ریاست بنی‌هاشم و امور معنوی مکه را عهده‌دار شد. او به دقت از پیامبر ﷺ مراقبت می‌کرد و نسبت به آینده‌اش امیدوار

حلف الفضول

در دوره جوانی رسول خدا ﷺ، مردی از قبیله بنی زُیند وارد مکه شد و کالایی به عاص بن وائل^۱ از تیره بنی سهم فروخت. عاص کالا را گرفت، ولی بهای آن را نداد. فروشنده هرچه به وی مراجعه کرد، نتیجه‌ای نگرفت؛ از این رو، به ناچار بالای کوه ابو قُبیس رفت و با سرودن اشعاری پرسوز و گداز، دادخواهی کرد. از آنجا که براساس نظام قبیله‌ای، هر قبیله‌ای تنها به منافع مادی خود می‌اندیشید، کسی به یاری او نیامد. اما زُبیر بن عبدالمطلب تعدادی از افراد وابسته به تیره‌های قریش را در خانه عبدالله بن جدعان گرد هم آورد. این عده باهم پیمان بستند که برای یاری و گرفتن حق هر ستم‌دیده هم داستان شوند و اجازه ندهند در مکه به احدی ستم شود، چه وابسته به آنها باشد و چه غریبه، چه فقیر باشد و چه ثروتمند. آن‌گاه نزد عاص بن وائل رفته و حق فروشنده را از او ستاندند. رسول خدا ﷺ که در آن زمان حدوداً بیست سال داشت، نیز از اعضای شرکت کننده در این پیمان بود و بعد از رسالت نیز به شرکت در چنین پیمانی افتخار کرده و می‌فرمود «اگر دوباره به آن فراخوانده شوم اجابت می‌کنم.» شرکت رسول خدا ﷺ در سن جوانی در چنین پیمانی از روح جوانمردی و عدالت خواهی و ظلم ستیزی آن حضرت حکایت دارد.

از دواج با حضرت خدیجه : در حدود ۲۵ سالگی، حضرت محمد ﷺ براساس قراردادی با خدیجه عَلِیْهَا السَّلَامُ و به منظور تجارت با اموال او، دومین سفر خود را به شام انجام داد. گزارش چگونگی رفتار آن حضرت در طول سفر و نیز امانتداری او که توسط مَیسره - غلام خدیجه - بازگو شد، موجب علاقه‌مندی بیشتر خدیجه عَلِیْهَا السَّلَامُ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نهایتاً ازدواج آن دو شد.

امین مکه : در ۳۵ عام الفیل هنگامی که بزرگان مکه پس از بازسازی خانه کعبه بر سر کسب افتخار نصب

«حجرالاسود» به جای خود، با یکدیگر به نزاع برخاسته بودند و نزدیک بود کار به جنگ و خونریزی منجر شود، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جمع آنان وارد شد؛ چون آن حضرت را به پاکی و امانتداری می‌شناختند، به داوری‌اش راضی شدند. طبق صلاح‌دید آن حضرت، این سنگ مقدس بر پارچه‌ای نهاده شد و نمایندگان قبایل هریک گوشه‌ای از آن را گرفتند و بالا بردند. آن‌گاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دست خویش، حجرالاسود را سرجایش نهادند.

فکر کنید و پاسخ دهید

چرا حجرالاسود نزد مردم عصر جاهلی مقدس و محترم بود؟

بعثت

به راستی خدای بر مؤمنان منت نهاد که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، در حالی که پیش از آن آمدن پیامبر - هر آینه در گمراهی آشکاری بودند. (آل عمران، ۱۶۴)

چنان که از آیه فوق نیز برمی آید، خداوند با هدف آموزش معارف آسمانی از طریق تلاوت کتاب الهی و پرورش، پالایش و تزکیه انسان‌ها، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان آخرین پیامبر برگزید. این رخداد مهم در ۴۰ سالگی آن حضرت به وقوع پیوست. براساس روایات مکتب اهل بیت علیهم السلام و برخی از دانشمندان اهل سنت، تاریخ بعثت، ۲۷ ماه رجب سال ۴۰ عام الفیل است اما بیشتر اهل سنت، بعثت را در ماه رمضان می‌دانند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - طبق سنت هر ساله خود - در غار حرا و بر فراز جبل النور به عبادت حق تعالی مشغول بود، فرشته وحی (جبرئیل) از جانب خداوند بر آن حضرت نازل شد و با قرائت پنج آیه اول از سوره علق، آغاز نبوت را به او ابلاغ کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اطمینان به رسالتش و یقین به تأییدات الهی، از کوه سرازیر و عازم



مکه شد؛ اما در این اندیشه غوطه‌ور بود که چگونه خواهد توانست مردمی را که سالیانی دراز به عادات و رسوم جاهلی خو گرفته بودند، هدایت کند.

دعوت نهانی: سه سال آغازین نبوت رسول خدا ﷺ را دوره دعوت نهانی نامیده‌اند؛ زیرا آن حضرت هنوز مأمور به آشکار کردن رسالتش نشده بود. اولین ایمان آورنده به رسول خدا ﷺ امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب بود. او از چند سال پیش از بعثت رسول خدا ﷺ، همراه آن حضرت و در خانه ایشان به سر می‌برد، بنابراین، طبیعی است که او اولین مؤمن به پیامبری رسول خدا ﷺ باشد و این واقعیت تاریخی را اکثر قریب به اتفاق دانشمندان غیر شیعه نیز پذیرفته‌اند.

به جز امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب، حضرت خدیجه علیها السلام – همسرگرامی و با وفای پیامبر ﷺ – نیز اولین زن ایمان آورنده به پیامبری همسرش بود. بدین ترتیب، در روزهای آغازین دعوت، به جز علی بن ابی‌طالب و خدیجه علیها السلام،



غار حرا

فرد دیگری به رسول خدا ﷺ ایمان نیاورده بود. اما رفته رفته، آن حضرت دعوت خود را بر کسانی همچون فرزند خوانده اش - زَیْدِ بْنِ حَارِثَةَ - و ابوذر و برخی دیگر که آمادگی لازم را داشتند، به صورت مخفیانه عرضه می کرد. هنگامی که تعداد مسلمانان رو به فزونی نهاد آنان برای انجام عبادت و دیدار یکدیگر به دره ها و کوه های اطراف مکه پناه می بردند.

دعوت آشکار: پس از گذشت حدود سه سال از



شکنجه مسلمانان توسط کفار قریش

آغاز پیامبری حضرت محمد ﷺ، خداوند به او فرمان داد که دعوتش را آشکار سازد. براساس بعضی روایات، این فرمان با نزول آیات آغازین سوره «مدثر» اعلام شد: «ای جامه به خود پیچیده، برخیز و (مردم را بیم ده و پروردگارت را بزرگ شمار و جامهات را پاکیزه دار و از پلیدی دوری گزین»^۱. از آن پس، رسول خدا ﷺ به جمع مردم رفت و دعوت خویش را آشکارا اعلام کرد. آن حضرت، به ویژه



بلال بن رباح، خَتَّاب بن اَرْت، صُهَيْب بن سِنان به گرد او حلقه می‌زدند، سران شرک، آنها را تمسخر و سرزنش می‌کردند.^۲

جوانان نیز گرایش زیادی به آیین توحیدی حضرت محمد ﷺ داشتند و این امر، موجب نگرانی سران سیاسی و دینی مکه شده بود؛ از این رو، آنان در یکی از دیدارهای اعتراض‌آمیز خود با ابوطالب - عموی گرامی پیامبر ﷺ و رئیس بنی‌هاشم - به او چنین گفتند: «ما چند نوبت نزد تو آمدیم تا دربارهٔ برادرزاده‌ات با تو سخن بگویم که پدران و خدایان ما را به بدی یاد نکند و فرزندان و جوانان و بردگان و کنیزان ما را گمراه نسازد...».

واکنش مشرکان در برابر دعوت اسلامی، به شکل‌های مختلفی بروز می‌کرد که عبارت است از:

۱- تلاش برای قانع کردن رسول خدا ﷺ بر عقب‌نشینی از مواضع خود، از طریق عمویش - ابوطالب - با طرح پیشنهادهای وسوسه‌انگیز.

۲- تهدید ابوطالب و پیامبر ﷺ به جنگ و قتل.

۳- آزار و شکنجهٔ نو مسلمانان، به‌ویژه افراد زیردست و مستضعف.

۴- جلوگیری از تماس رسول خدا ﷺ با مردم و تأثیر سخنانش، از طریق ایراد تهمت دیوانگی، ساحر یا کاهن یا شاعر بودن آن حضرت و توصیه به نشنیدن سخنان او.

از موسم حج برای اعلان رسالتش بهرهٔ زیادی می‌برد. در یکی از همین روزها، در ابطح^۱ به روی پا ایستاد و خطاب به مردم چنین فرمود:

«من فرستادهٔ خدا هستم، شما را به پرستش خدای یگانه و ترک بت‌هایی فرامی‌خوانم که نه سودی می‌رسانند و نه زیانی، نه می‌آفرینند، نه روزی می‌دهند، نه زنده می‌کنند و نه می‌میرانند.»

واکنش مشرکان: در اوایل دعوت آشکار، مشرکان، حساسیت جدی نشان ندادند، اما آن‌گاه که رسول خدا ﷺ بر نکوهش از بت‌ها و پرستش آنها افزود و آنها را موجودات بی‌اثر و بی‌شعور خواند، خشم مشرکان و تحریک و جبهه‌بندی و مخالفتشان آغاز شد. مخالفان اصلی دعوت نبوی ﷺ صاحبان مقام و ثروت بودند؛ حقیقتی که براساس آیات قرآنی، دربارهٔ دیگر پیامبران نیز وجود داشته است. نگرانی اصلی سران شرک از به خطر افتادن موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان بود؛ زیرا محور اصلی دعوت اسلامی، بر عدالت‌گرایی، نفی تبعیضات ناروا، برابری انسان‌ها و برتری افراد باتقوا استوار بود.

از دیگر سو، نخستین پیروان رسول خدا ﷺ را افراد فرودست و زجرکشیده، محروم و نیز جوانان تشکیل می‌دادند. هنگامی که رسول خدا ﷺ در مسجد الحرام می‌نشست و پیروان مستضعف او، همچون: عمّار یاسر،

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما دربارهٔ علت یا عللی که موجب شد مشرکان مکه دعوت رسول خدا ﷺ را نپذیرند،

چیست؟

۱- دره‌ای نزدیک وادی مینا.

۲- گفتنی است آیات ۵۲ و ۵۳ از سورهٔ انعام در پاسخ به این‌گونه رفتارهای مشرکان نازل شد.

یوم الانذار و خلافت امام علی علیه السلام

یکی از رخداد‌های مهم در سالیان آغازین دعوت آشکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جریان یوم الانذار است. براساس حدیث یوم الانذار، امیر مؤمنان علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بزرگان بنی هاشم را برای یک مجلس میهمانی دعوت کرد. آنان پس از حضور در این میهمانی به اعجاز الهی، همگی که حدود چهل نفر بودند؛ با یک ران گوسفند و یک کاسه بزرگ شیر سیر و سیراب شدند. آن روز ابولهب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را متهم به سحر و جادو کرد؛ از این رو، میهمانی دیگری ترتیب داده شد و همچون روز قبل، پس از سیر شدن اعجاز آمیز آن جمع با غذایی اندک، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن آغاز کرد. آن حضرت پس از مقدماتی، خطاب به آنان فرمود: «کدام یک از شما مرا در کار تبلیغ رسالت یاری می کند تا در عوض، برادر، وصی و خلیفه من در میان شما باشد». اما صدایی از آن جمع برخاست و تا سه نوبت امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و اعلام آمادگی کرد. بدین لحاظ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اشاره به علی علیه السلام فرمود: «این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. پس سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید». این روایت توسط بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت نقل شده و دلالت آشکاری بر اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام حتی در دوره مکه دارد.

- هجرت به حبشه :** با گسترش روزافزون دعوت اسلامی، واکنش مشرکان نیز خشن تر و شدیدتر می شد. در این میان، مسلمانانی که از جایگاه اجتماعی پایین تری برخوردار بودند، بیش از دیگران در معرض فشار و شکنجه بودند. اینان با گرسنگی، تشنگی، زندان، ضرب و شتم، خواباندن بر ریگ های داغ با بدن برهنه، زره آهنین پوشاندن زیر آفتاب داغ و طناب به گردن بستن و به دست کودکان سپردن، مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند.
- از آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود، تحت حمایت بنی هاشم و رئیس آنان - ابوطالب - قرار داشت و از آزار جانی قریش مصون بود، به مسلمانان بی پناه توصیه کرد به کشور حبشه هجرت کنند و چنین فرمود:
- «آنجا پادشاه عدالت خواه دارد و سرزمین
- راستی است.» در آن روزگار، حبشه، تنها جای مناسب برای هجرت مسلمانان بود؛ زیرا:
- ۱- ایران و روم - به عنوان دو قدرت مطرح در آن زمان - نفوذ زیادی در آنجا نداشتند.
 - ۲- حاکم آنجا - نجاشی - نیز فردی عادل و با انصاف بود.
 - ۳- مسلمانان به واسطه سفرهای تجاری با آنجا آشنا بودند.
 - ۴- مسیحیت موجود در آنجا به عقیده توحیدی نزدیکی بیشتری داشتند.
- مسلمانان با دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تحت سرپرستی جعفر بن ابی طالب از راه دریای سرخ، به حبشه رفتند و تلاش مشرکان برای بازگرداندن آنان بی نتیجه ماند. یکی

از مهم‌ترین علل حمایت نجاشی از مسلمانان، تلاوت آیاتی از قرآن بود که به توصیف جایگاه و منزلت حضرت عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مادرش - مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ - پرداخته و نجاشی را سخت تحت تأثیر قرار داد. حضور مسلمانان در حبشه، تا زمان هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی ادامه یافت و پس از آن، مسلمانان به تدریج به مدینه آمدند و جعفر بن ابی طالب در سال هفتم هجری، هنگام وقوع غزوة خیبر، وارد مدینه شد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بازگشت او اظهار شادی بسیار کرد.

از مهم‌ترین علل حمایت نجاشی از مسلمانان، تلاوت آیاتی از قرآن بود که به توصیف جایگاه و منزلت حضرت عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مادرش - مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ - پرداخته و نجاشی را سخت تحت تأثیر قرار داد. حضور مسلمانان در حبشه، تا زمان هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه و تشکیل حکومت



مسلمانان در حضور نجاشی

افسانهٔ غرانیق

براساس یک روایت ساختگی، حدود دو ماه پس از هجرت مسلمانان به حبشه، و هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشغول گفت‌وگو با مشرکان بود، آیات سورهٔ نجم بر آن حضرت نازل شد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به قرائت آیات بر مشرکان پرداخت و چون به آیات ۱۹ تا ۲۲ از این سوره رسید که به نکوهش بت‌ها و بت‌پرستان مربوط است، شیطان این دو جمله را بر زبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جاری ساخت: «تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ»؛ «اینان (بت‌ها) پرستوهای اوج گیرنده‌اند و امید به شفاعت آنان می‌رود». سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرائت سوره را ادامه

داد تا به آیه سجده رسید. آن حضرت و مسلمانان در برابر کعبه، و مشرکان نیز در برابر بت‌ها به سجده افتادند. سپس صلح و آرامشی بین مسلمانان و مشرکان برقرار شد تا اینکه جبرئیل، پیامبر ﷺ را از شیطانی بودن این دو جمله آگاه ساخت! گفتنی است در سالیان اخیر، این داستان دروغین، بهانه‌ای به دست سلمان‌رشدی مرتد داد تا کتاب خود را «آیات شیطانی» بنامد و در خدایی و آسمانی بودن قرآن خدشه وارد کند. این داستان از دیرباز مورد ردّ و نقد عالمان مسلمان قرار گرفته است، زیرا:

- ۱- در سند این روایت، افراد دروغگو وجود دارد.
- ۲- این روایت مستلزم نفی عصمت رسول خدا ﷺ در دریافت، فهم و ابلاغ وحی است، در حالی که این نوع از عصمت، مورد قبول همه مسلمانان است.
- ۳- این روایات با آیاتی از قرآن در تضاد است که در آنها آمده است: شیطان را بر مخلصین راهی نیست.^۱
- ۴- این روایت با آیات آغازین سوره نجم در تضاد است که براساس آن، رسول خدا ﷺ از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و سخنان او جز وحی الهی نیست.^۲

پرسش‌های نمونه

- ۱- حوادث زندگی حضرت محمد ﷺ را تا رحلت عبدالمطلب بیان کنید.
- ۲- حلف‌الفضول را توضیح دهید.
- ۳- مخالفان اصلی دعوت اسلامی چه کسانی بودند و دلیل مخالفت آنان چه بود؟
- ۴- چرا حبشه به عنوان مکان هجرت انتخاب شد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- خاورشناسان، داستان ملاقات پیامبر ﷺ و بحیرای راهب را بهانه‌ای برای خدشه در نبوت آن حضرت کرده‌اند؛ این اتهام را بررسی و نقد کنید.
- ۲- با مطالعه بیشتر، درباره دو نکته زیر تحقیق کنید:
 - الف - سر یتیمی پیامبر ﷺ در کودکی.
 - ب - علت سپردن پیامبر ﷺ به دایه‌ای بیابان‌نشین برای گذراندن دوره شیرخوارگی و کودکی.

۱- سوره حجر، آیه ۴۰ و سوره ص آیه ۸۳.

۲- سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

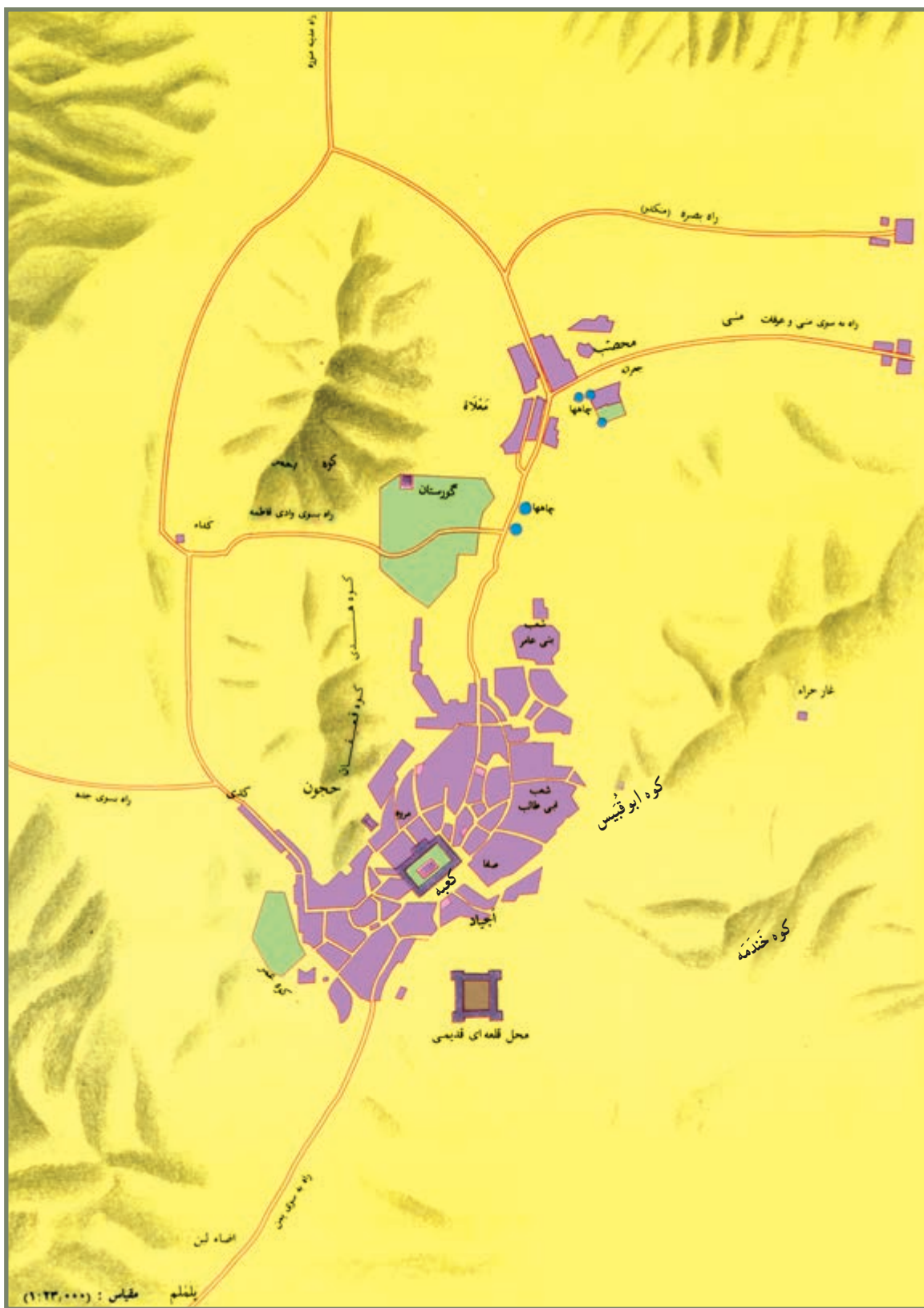
رسول خدا ﷺ؛ از شعب ابي طالب تا هجرت به مدینه

مقدمه

در درس گذشته، با سیر حوادث زندگانی پیامبر خاتم ﷺ از ولادت تا بعثت و از بعثت تا هجرت به حبشه و نیز با بخشی از مخالفت‌ها و دشمنی‌ها در برابر رسالت آن حضرت آشنا شدید. در این درس نیز با تدویم خصومت و ستیز سران شرک در قالب تحریم اقتصادی مسلمانان و همچنین وفات دو یاور پیامبر یعنی ابوطالب و خدیجه رضی الله عنهما، سفر تبلیغی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طائف و زمینه‌های هجرت مسلمانان از مکه به یثرب (مدینه) آشنا خواهید شد.

شعب ابوطالب

با گذشت چند سال از دعوت آشکار، مشرکان دریافتند که امکان روی‌گردانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دعوت وجود ندارد، بدین لحاظ تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند. آنان می‌دانستند که این کار در صورتی ممکن است که بنی‌هاشم – و در رأس آنان ابوطالب – راضی به آن باشند؛ زیرا در غیر این صورت، قریش گرفتار یک جنگ داخلی می‌شد. بدین سبب، از ابوطالب خواستند تا دیه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به میزان دو برابر از آنان دریافت کند و در مقابل اجازه دهد که فردی از غیر قریش، آن حضرت را به قتل برساند.



مکه مکرمه در روزگار حضرت محمد ﷺ
مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، حسین مونس

فیزیکی (دیوار یا سرباز) محصور نبود، اما خروج بنی‌هاشم از آن، به جز در روزهای حج در ذی‌الحجه، و روزهای عمره در رجب با خطر جانی همراه بود؛ به همین جهت، در برخی موارد، کسانی، از جمله حضرت علی علیه السلام به صورت پنهانی از شعب خارج می‌شدند و آذوقه تهیه می‌کردند و به درون شعب می‌بردند.

با گذشت سه سال، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمویش - ابوطالب - خبر داد که موریانه پیمان‌نامه مشرکان - به جز عبارت بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ - را خورده است! این خبر که جز از راه غیبی نمی‌توانست به دست آمده باشد، مورد تأیید ابوطالب قرار گرفت. از این رو خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: «من گواهی می‌دهم که تو جز سخن راست، چیزی نمی‌گویی.» وی سپس نزد مشرکان رفت و جریان را بازگفت. آنان نیز به سراغ پیمان‌نامه رفتند و در حالی که تا آن زمان، کسی پیمان‌نامه را نگشوده بود، خبر پیامبر صلی الله علیه و آله را درست یافتند. این حادثه، در کنار تصمیم برخی از مشرکان برای پایان دادن به محاصره - به علت مسائل قبیله‌ای - موجب شد آنان دست از محاصره بکشند و مسلمانان دوباره به زندگی عادی خود بازگشتند که به نوبه خود، پیروزی بزرگی بود.

سال اندوه

حدود دو ماه پس از پایان محاصره در شعب، دوتن از عزیزترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی ابوطالب و خدیجه، رحلت کردند. ابتدا ابوطالب و به فاصله‌ای اندک پس از او، خدیجه از دنیا رفت. این مصیبت به قدری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگین بود که سال رحلت آن دو (دهم بعثت) را «عام‌الحرز» نامید.

ابوطالب به شدت با خواسته آنان مخالفت کرد و از «بنی‌هاشم» خواست تا در داخل شعب خود، از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کنند^۱. در پی درخواست ابوطالب، همگی بنی‌هاشم - به جز ابولهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب - پیشنهاد او را پذیرفتند. پس از تجمع بنی‌هاشم در شعب، قریش تصمیم گرفتند تا با آنان قطع ارتباط کنند و تمام پیوندهای اقتصادی، خانوادگی، دوستی و رفت و آمد خود را با خاندان بنی‌هاشم قطع کنند. مشرکان قریش، پیمانی نوشتند و امضا کردند که: «از بنی‌هاشم پشتیبانی نکنند، با آنان سخن نگویند، با آنان بیعت و ازدواج نکنند و با آنها ارتباط برقرار نکنند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آنها تحویل دهند که او را به قتل برسانند.»

آنان با هم متحد شدند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به صورت آشکارا یا مخفیانه به قتل برسانند. قرارداد را با چهل مَهر امضا کردند و در کعبه آویختند و سپس از بیم سرقت، آن را به مادر ابوجهل سپردند. ورود بنی‌هاشم به شعب، در آغاز ماه محرم سال هفتم بعثت بود و تا سه سال ادامه یافت. در طول این مدت، بنی‌هاشم سختی‌های زیادی را تحمل کردند؛ زیرا اگر کسی در مکه با بنی‌هاشم ارتباط برقرار می‌کرد، از سوی مشرکان به سختی تنبیه می‌شد و مورد پی‌گرد قرار می‌گرفت.

در مدت محاصره مسلمانان، اموال حضرت خدیجه علیها السلام و بعضی از بنی‌هاشم بخشی از مشکلات را کاهش داد. با وجود این، در اواخر این دوره، سختی محاصره به‌گونه‌ای بود که فرزندان بنی‌هاشم از شدت گرسنگی می‌نالیدند و مشرکان صدای ناله آنان را می‌شنیدند. گرچه محدوده شعب نیز به وسیله حصار

۱- شعب ابوطالب دره‌ای است در کنار مسجد الحرام که بین دو کوه ابوقبیس و قُبَعَان قرار دارد و محل سکونت بنی‌هاشم بوده است.

یک توضیح

شخصیت ابوطالب و خدیجه

ابوطالب، پس از عبدالله، شایسته‌ترین فرزند عبدالمطلب بود، از این‌رو به عنوان جانشین پدر انتخاب شد. او از هشت‌سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از رحلت عبدالمطلب، سرپرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برعهده گرفت. وی و همسرش - فاطمه بنت‌اسد - به‌گونه‌ای تحسین‌برانگیز از پیامبر صلی الله علیه و آله مراقبت می‌کردند. پس از بعثت نیز ابوطالب نقش بسیار مهمی در حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله ایفا کرد؛ زیرا او با مخفی نگاه داشتن ایمانش به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، در نقش رئیس قبیله می‌توانست به خوبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پشتیبانی کند و همین موجب شد مشرکان نتوانند با مسلمان خواندن او، با وی نیز مثل دیگر مسلمانان برخورد کنند. در طول محاصره در شعب نیز وی و فرزندانش - به‌ویژه علی رضی الله عنه - و برادرزاده‌هایش محافظت از پیامبر صلی الله علیه و آله را برعهده داشتند. در روایات معصومان علیهم السلام ابوطالب به اصحاب کهف تشبیه شده که ایمان خود را مخفی می‌کردند.



قبرستان ابوطالب در شهر مکه

حضرت خدیجه همسری دلسوز و وفادار برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او حتی در دوره جاهلی به علت فداکاری و ایثار نسبت به محرومان، به «مادر یتیمان و بی‌پناهان» و نیز به القابی همچون «سیده قریش» و «طاهرة» معروف بود. ازدواجش با پیامبر صلی الله علیه و آله به پیشنهاد او و پس از پی بردن به کمالات آن حضرت بود. او در طول زندگی مشترکش با پیامبر صلی الله علیه و آله به‌گونه‌ای رفتار کرد که آن حضرت تا آخر عمر، از خدیجه به نیکی یاد می‌کرد. در کمالات او همین بس که دختری همچون فاطمه رضی الله عنها از او زاده شد. از خدیجه، فاطمه رضی الله عنها، مریم رضی الله عنها و آسیه (همسر فرعون) در روایات به عنوان چهار زن برگزیده خدا یاد شده است.

سفر به طائف

حج - با آنان دیدار می‌کرد، نمایندگانی از قبایل ساکن در شهر یثرب بودند. در دیدارهای پراکنده‌ای که آن حضرت با مردمانی از یثرب داشت، زمینه‌های گرایش مردم این شهر به اسلام را فراهم کرد و حتی تعدادی از آنان نیز اسلام آوردند^۱. در سال دوازدهم بعثت، پس از آنکه خبر گسترش اسلام، در خانه‌های یثرب پيچید، دوازده نفر از مردم یثرب در موسم حج و در منطقهٔ مِنا، در ناحیه‌ای که معروف به عَقَبه بود با رسول خدا ﷺ دیدار کردند. این گروه، از دو قبیلهٔ مهم اُوس و خَزْرَج بودند.

در این دیدار پنهانی، آنان ضمن پذیرش اسلام و بیعت با رسول خدا ﷺ پایبندی خود به چند چیز را ملتزم شدند که عبارت بود از: شرک نورزیدن به خدا، دزدی نکردن، پرهیز از روابط نامشروع، نکشتن فرزندان، پرهیز از انتساب دروغین فرزندان به غیر پدرانشان و بالاخره پرهیز از نافرمانی پیامبر ﷺ در امور نیک. این بیعت به بیعت عقبهٔ اولی معروف و نام دیگرش، بَيْعَةُ النِّسَاء است؛ زیرا محتوای آن، با محتوای بیعتی که رسول خدا ﷺ پس از صلح حدیبیه با زنان مسلمان منعقد می‌کرد^۲، همسان است.

در پی این بیعت، رسول خدا ﷺ یکی از یارانش به نام مُضْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ را به منظور تعلیم قرآن و احکام اسلام، به یثرب فرستاد.

ثمرهٔ تلاش‌های مصعب بن عمیر آن بود که در طول یک سال، تعداد زیادی از مردم یثرب گرایش به اسلام پیدا کردند. از مهم‌ترین اقدامات او، مسلمان کردن سَعْدِ بْنِ مُعَاذ بود. از آنجا که او ریاست قبیله‌اش را برعهده داشت، تعداد زیادی از قبیلهٔ او نیز مسلمان شدند. در موسم حج

دربی وفات ابوطالب، مشرکان قریش با توجه به فقدان حامی بزرگ رسول خدا ﷺ بر شدت اذیت‌های خود افزودند. درچنین شرایطی، آن حضرت تصمیم گرفت که با سفر به اطراف مکه، اسلام را در میان قبایل دیگر تبلیغ کند.

پیامبر ﷺ چندین مرتبه برای تبلیغ اسلام در میان قبایل، از مکه خارج شد و علیؑ او را همراهی می‌کرد. یکی از معروف‌ترین این سفرها، سفر آن حضرت به شهر طائف بود که در سال دهم بعثت انجام شد. این شهر در جنوب شرقی مکه قرار دارد و در آن زمان باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی خوبی داشت و قبیلهٔ ثقیف در آن زندگی می‌کردند.

در این سفر، علیؑ و زید بن حارثه (پسرخواندهٔ پیامبر ﷺ) نیز آن حضرت را همراهی می‌کردند. رسول خدا ﷺ در طائف، با سران ثقیف دیدار و گفت‌وگو کرد، اما واکنش آنان مناسب نبود، و حتی بعضی از آنان، کودکان و بردگان و دیوانگان را تحریک کردند که به پیامبر ﷺ ناسزا گفته و به سوی او سنگ پرتاب کنند. پیامبر اکرم ﷺ از اسلام آوردن مردم طائف مأیوس شد و با همراهانش به مکه بازگشت، اما همچنان به دیدار خود با قبایل مختلف - به‌ویژه در موسم حج - ادامه می‌داد. در این زمان، به‌علت شدت گرفتن اذیت‌های مشرکان مکه آن حضرت دورهٔ سختی را پشت سر نهاد.

پیمان‌های عَقَبه

از جمله کسانی که رسول خدا ﷺ - به‌ویژه در موسم

۱- بنا بر بعضی روایات، در آغاز دو نفر به نام‌های اسعد بن زراره و ذکوان بن عبدالقیس در مکه به اسلام گرویدند و سپس افراد دیگری به تدریج

مسلمان شدند.

۲- در آیهٔ ۱۲ از سورهٔ ممتحنه، به این بیعت اشاره شده است.

رسول خدا ﷺ نیز با آنان عهد بست که حتی پس از پیروزی بر مشرکان، آنان را رها نسازد و نزدشان بماند، با دشمنشان دشمن، و با دوستانشان دوست باشد. این بیعت، به بیعت «عقبه ثانیه» یا «بیعة الحزب» معروف شده است؛ زیرا محتوای آن، جنبه نظامی و جنگی داشت.

سال سیزدهم بعثت حدود هفتاد و سه مرد و دوزن از اهالی یثرب، شبانه و پنهانی در محل عقبه با رسول خدا ﷺ دیدار کرده؛ ضمن اعلام پذیرش اسلام، از آن حضرت دعوت کردند که به یثرب هجرت کند و متعهد شدند که همچون زنان و فرزندان ایشان، از پیامبر ﷺ دفاع کنند.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا پیشرفت اسلام در مدینه سریع تر از مکه بود؟

گروه گروه به یثرب مهاجرت کردند و تنها کسانی در مکه ماندند که به علت سختگیری خانواده شان و نیز سران شرک، در مکه زندانی شده بودند و سرانجام پس از گذشت بیش از هفتاد روز از بیعت عقبه دوم، با توطئه دارالندوه، زمینه هجرت رسول خدا ﷺ نیز به یثرب فراهم گشت.

بیعت عقبه دوم در یکی از شب های پس از عید قربان سال سیزدهم بعثت، و آن گاه که حاجیان در منطقه مینا حضور داشتند، اتفاق افتاد. از آنجا که مسلمانان یثرب، وعده حمایت از پیامبر ﷺ و مسلمانان مکه را داده بودند، به فرمان آن حضرت، مسلمانان مکه،

توطئه دارالندوه و هجرت نبوی ﷺ

و (یاد کن) هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.^۱

به شرایط جدید، فکر کشتن رسول خدا ﷺ رفته رفته قوت گرفت.

سران شرک، مجلسی در دارالندوه^۲ ترتیب دادند تا درباره چگونگی رفتار با رسول خدا ﷺ مشورت کنند. ابتدا دو پیشنهاد اخراج حضرت از مکه و نیز زندانی کردن آن حضرت مطرح شد، اما هیچ کدام از این پیشنهادها تصویب نشد؛ زیرا اخراج او موجب ملحق

فراهم آمدن مکان امنی همچون یثرب برای پیامبر ﷺ و مسلمانان، موجب نگرانی و وحشت هرچه بیشتر مشرکان شد؛ از این رو، تصمیم گرفتند درباره رسول خدا ﷺ تدبیری جدی داشته باشند. آنان تا آن زمان، بدون کسب نظر بنی هاشم، دنبال کشتن آن حضرت نبودند؛ زیرا مکه، شهری تجاری بود و این کار می توانست امنیت آنجا و در نتیجه، تجارتش را به خطر اندازد. اما با توجه

۱- سوره انفال، آیه ۳۰.

۲- مکانی برای مشورت سران مکه که توسط قُصَی بن کلاب - از اجداد پیامبر ﷺ - تأسیس شده بود.

شدنش به دیگر مسلمانان در یثرب، و زندانی کردنش نیز موجب تحریک بنی‌هاشم و مسلمانان برای نجات او می‌شد. بدین لحاظ، سومین گزینه، یعنی کشتن پیامبر ﷺ، تصویب شد. اما برای آنکه بنی‌هاشم، پس از قتل پیامبر ﷺ اقدام به جنگ و قصاص نکنند، تصمیم بر آن شد که نمایندگانی از تمام قبایل در این کار سهیم باشند و ابولهب - عموی پیامبر ﷺ - نیز از جانب بنی‌هاشم، در قتل آن حضرت شرکت کند.

رسول خدا ﷺ به واسطه فرشته وحی، از این توطئه آگاه شد. از این رو، به امیرمؤمنان علی ﷺ مأموریت داد که در شب توطئه (یعنی شب اول ربیع‌الاول سال چهاردهم بعثت) در جای آن حضرت بخوابد. امیرمؤمنان ﷺ نیز با آغوش باز، به این امید که پیامبر ﷺ سالم بماند، این پیشنهاد را پذیرفت و رسول خدا ﷺ با قرائت آیه ۹ از سوره یس^۱ به اعجاز الهی، بدون آنکه مشرکان او را ببینند، از خانه خارج و به سوی غار ثور حرکت کرد.

با رفتن رسول خدا ﷺ، علی ﷺ طبق سفارش آن حضرت، در جای او خوابید و روانداز سبز رنگ پیامبر ﷺ را بر روی خود انداخت؛ به گونه‌ای که حتی سرش نیز آشکار نبود و گاه از این پهلو به آن پهلو می‌غلتید. این کار برای گمراه کردن مشرکان بود؛ زیرا آنان می‌توانستند محل خواب پیامبر ﷺ را مشاهده کنند. مشرکان شب را در انتظار ماندند و با دمیدن صبح، به درون خانه حمله بردند، اما ناگاه با علی ﷺ مواجه شدند که از جای خواب رسول خدا ﷺ برخاست و

چون سراغ آن حضرت را گرفتند، علی ﷺ اظهار بی‌اطلاعی کرد و فرمود: مگر او را به من سپرده‌اید؟ این اقدام فداکارانه امیرمؤمنان علی ﷺ در آیه‌ای از قرآن کریم مورد تمجید خداوند قرار گرفت^۲. این آیه، به آیه مبیت و آن شب به لیلَةُ الْمَبِیت معروف شده است.

رسول خدا ﷺ با خروج از خانه به سمت غار ثور در جنوب شرقی مکه رفت؛ زیرا یثرب در سمت شمالی مکه قرار داشت و مشرکان گمان می‌کردند آن حضرت به سوی شمال خواهد رفت. در راه رفتن به سمت غار ثور، ابوبکر با اطلاع یافتن از مقصد آن حضرت، به او ملحق شد و هردو باهم، وارد غار ثور شدند. مشرکان نواحی مختلف اطراف مکه را گشتند تا سرانجام به غار ثور رسیدند اما تارهای عنکبوت و نیز کبوتر خوابیده بر روی تخم‌هایش در ورودی غار، هرگونه احتمال ورود کسی به درون غار را منتفی می‌ساخت؛ و بدین ترتیب، خداوند جان پیامبرش را به اراده خود و به وسیله دو موجود بسیار ضعیف (عنکبوت و کبوتر) از این خطر بزرگ نجات داد.

در طول سه شبانه‌روزی که رسول خدا ﷺ در غار ثور بود، امیرمؤمنان علی ﷺ، مخفیانه، آذوقه به آن حضرت می‌رساند و در روز چهارم، پس از آنکه مشرکان از یافتن رسول خدا ﷺ مأیوس شدند، آن حضرت و ابوبکر و راهنمای مسیر، با سه شتر که علی ﷺ برای آنان اجاره کرده بود، راهی یثرب شدند. آنان، مسیر مکه تا یثرب را از بیراهه طی کردند و پس از نه روز، در دوازدهم ربیع‌الاول، به دهکده فُبا در جنوب یثرب رسیدند. گفتنی

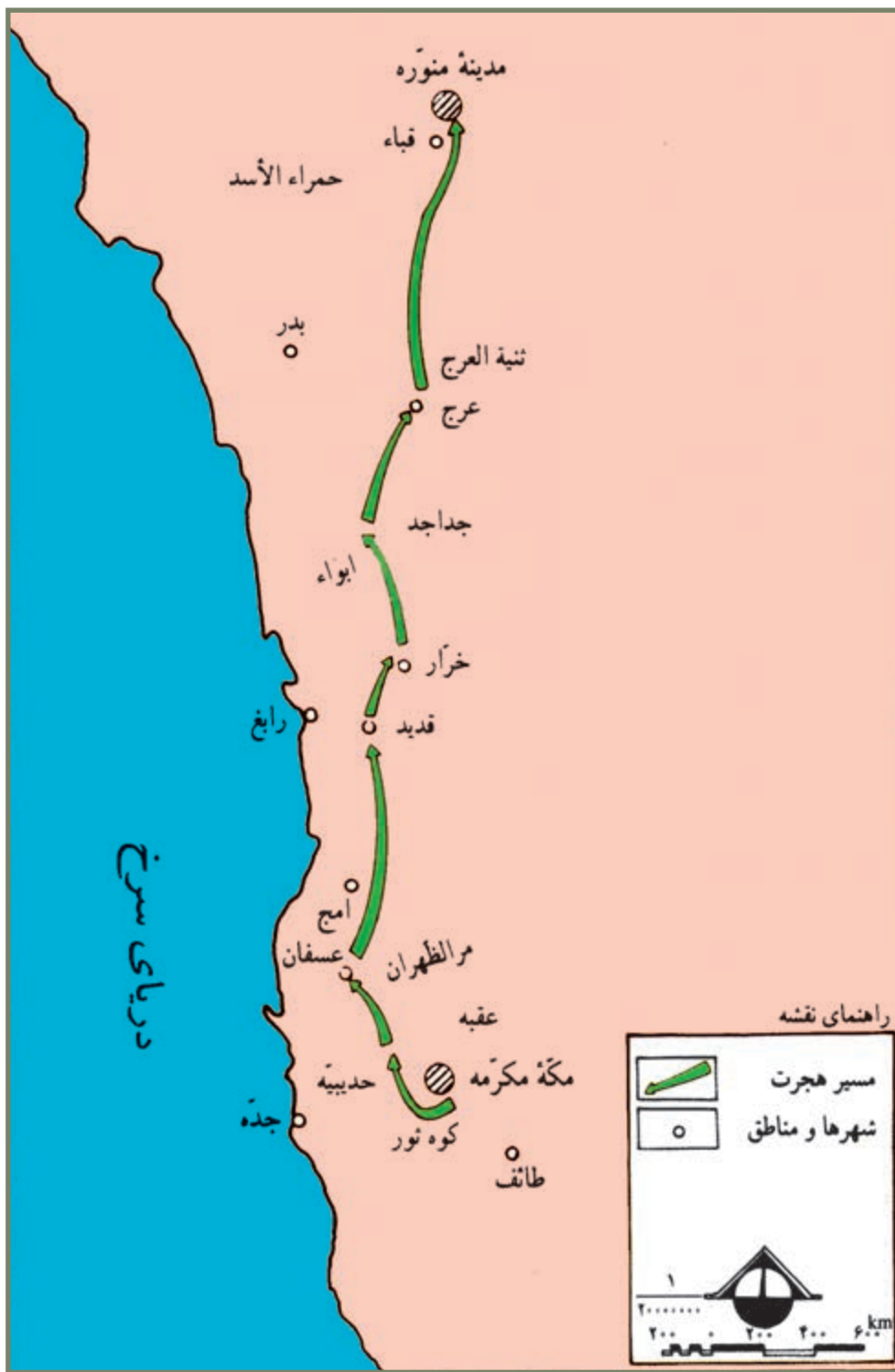
۱- وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.

و (ما) فرا روی آنها سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده‌ای بر (جسمان) آنان فروگسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند.

۲- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»؛

و از میان مردم، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به (این) بندگان مهربان است. (بقره، ۲۰۷)

است، این رخداد مهم، یعنی هجرت رسول خدا ﷺ به اعلام شد و بعدها - در عصر خلافت دومین خلیفه و با یشرب، توسط آن حضرت، به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان راهنمایی امام علی علیه السلام - رسمیت یافت.



مصعب بن عمیر

او جوانی زیبا، از قبیله بنی عبدالدار و از خانواده‌ای ثروتمند و ساکن مکه بود. با ظهور اسلام و در دوران دعوت مخفی، وی به اسلام علاقه‌مند و مسلمان شد؛ اما از آنجا که خانواده‌اش در شرک به سر می‌بردند، مصعب اسلام خود را مخفی کرد. طولی نکشید که خانواده او پی به مسلمان شدن فرزندشان برده و او را زندانی کردند. هنگامی که به دستور رسول خدا ﷺ، مسلمانان به حبشه هجرت می‌کردند، مصعب نیز توانست از زندان خانوادگی فرار کرده، به حبشه برود. پس از چند سال و پیش از هجرت مسلمانان و پیامبر ﷺ به مدینه، مصعب به مکه بازگشت. او این افتخار را داشت که پس از بیعت عقبه اول، توسط رسول خدا ﷺ، به عنوان معلم قرآن و برای آموزش اسلام، به مدینه اعزام شود و تلاش یک ساله او موجب گرایش تعداد زیادی از اهالی مدینه به اسلام شد. او کسی است که - بنا به نقل معروف - اولین نماز جمعه را در مدینه اقامه کرده است. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه نیز مصعب دوشادوش آن حضرت ایفای نقش می‌کرد. در جنگ بدر، او یکی از پرچمداران سپاه اسلام بود. یکی از اسیران مشرک در این نبرد، برادر مصعب بود که به دست مسلمانی اسیر شد. هنگامی که مصعب اسارت برادرش را به دست آن مسلمان اهل مدینه دید، به آن مسلمان گفت: از این اسیر دست بردار که مادری توانگر دارد! برادرش با شگفتی گفت: من برادر تو هستم! اما مصعب پاسخ داد: برادر من در حقیقت این فرد مسلمان است. مصعب در جنگ اُحُد نیز از پرچمداران سپاه اسلام بود و شجاعانه جنگید و سرانجام در همین نبرد شربت شهادت نوشید. قبر او هم اکنون در مدینه، در کنار کوه احد، همراه با دیگر شهدای این نبرد - به ویژه حمزه عموی پیامبر ﷺ - محل زیارت مسلمانان است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- سبب اصلی محاصره بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب چه بود؟
- ۲- محتوای پیمان مشرکان بر ضد بنی‌هاشم چه بود و چه سرانجامی یافت؟
- ۳- مفاد پیمان عقبه اول چه بود؟
- ۴- نام دیگر پیمان عقبه دوم چیست؟ دلیل این نام‌گذاری چه بود و این پیمان چه نتیجه‌ای را به دنبال داشت؟
- ۵- رسول خدا ﷺ برای نجات از توطئه مشرکان در دارالندوه، چه تدابیری اندیشید؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- در مسیر هجرت رسول خدا ﷺ از مکه به یثرب، دو حادثه رخ داده است، در این باره تحقیق کنید.
- ۲- هجرت در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آیات مربوط به آن را بیابید و درباره آنها تأمل کنید.